



پنج شنبه 10 مهر 1399 - 12 صفر 1442 - 1 اکتبر 2020

کشته شدن (کلنل محمدتقی خان پسیان) در خراسان (1300 ش)

کشته شدن (کلنل محمدتقی خان پسیان) در خراسان (1300 ش)، کلنل محمدتقی خان پسیان، در سال 1271 ش به دنیا آمد. وی پس از آن که وارد نظام شد، به دلیل ابراز رشادت، به سرعت ارتقاء یافت و در سال 1299 ش ریاست ژاندارمری خراسان را بر عهده گرفت. او به خاطر داشتن افکار آزادی خواهانه در میان مردم از نفوذ و اعتبار فراوانی برخوردار بود. پس از کودتای رضاخان در سال 1299 ش، کلنل پسیان، علاوه بر فرماندهی ژاندارمری، حکومت خراسان را که تا آن زمان تحت کنترل قوام السلطنه بود در دست گرفت. اما پس از قدرت یافتن قوام السلطنه، پسیان با وی اختلاف پیدا کرد و کار این اختلاف پس از مدتی بالا گرفت. از این رو، کلنل پسیان با توجه به نفوذ بیگانگان در ایران و نابسامانی اوضاع کشور، برای خارج شدن ایران از زیر نفوذ انگلیس و نیز بهبود وضع مردم، مبارزه با حکومت مرکزی را آغاز کرد و بدین ترتیب، قیام افسران در استان خراسان به وقوع پیوست. در این قیام، کلنل پسیان امور استان را کاملاً در دست گرفت و قوای تحت فرمانش با نیروهای طرفدار دولت مرکزی جنگیدند. سرانجام در یکی از این درگیری‌ها، محمدتقی خان پسیان، این مبارز خستگی‌ناپذیر در 31 سالگی کشته شد. با کشته شدن او، قیام افسران خراسان علیه ظلم و جور دولت مرکزی نیز فروکش کرد و قوام، نفسی به راحتی کشید. سرگذشت این سردار آزادی خواه و صدها تن دیگر مانند وی، بیانگر با سابقه بودن دخالت‌های آشکار و نهان استعمارگران از جمله انگلستان به عنوان استعمارگر پیر در ایران است و گرامیداشت او، خاطره رشادت‌ها و پایمردی‌های قهرمانان این مرز و بوم را در مقابل بیگانگان، در یادها زنده نگاه می‌دارد.

عملیات سپه‌سنگ د و آذیسایک بستان و سپه‌سنگ د (1359 ش)، در پی تهاجم ارتش مزدور بعث عراق برای مقابله با انقلاب اسلامی در 31 شهریور 1359 و ورود نیروهای نظامی به همراه ادوات سنگین و سبک دشمن در جنوب و غرب کشور، مناطق وسیعی از میهن اسلامی به اشغال آنان درآمد. در این میان، یک لشکر زرهی عراق متشکل از 200 الی 250 تانک، پس از تصرف جاده سوسنگرد - حمیدیه به اهواز، از مرز بستان عبور کرده و سوسنگرد را به تصرف خود درآوردند. پس از این تجاوز، رزمندگان اسلام در تاریخ هشتم مهر 1359، در عملیاتی، به دشمن حمله برده و علی‌رغم عدم تجهیز قوا و کمی نیروها، در برابر نیروهای عراقی مقابله کردند. در ادامه حمله به نیروهای دشمن، تلفات بسیاری بر دشمن وارد آمد به طوری که پس از آن مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این حمله، نیروهای اسلام متشکل از مردم بومی و بسیج، به دشمن امان نداده و در 10 مهر 1359، سوسنگرد را از لوٲ دشمنان پاک کردند. در این حملات، بیش از هفتاد تانک و خودروی دشمن در کمتر از نصف روز منهدم گردید و تعدادی از نفرات آنان به اسارت درآمدند.

مرگ "ارسطو" دانشمند شریف و بلندآوازه یونان باستان (322 ق.م)، ارسطو یا ارسطاطالیس فیلسوف شهیر و برجسته یونان باستان در سال 384 قبل از میلاد، در یکی از شهرهای مقدونیه به نام استاگیرا متولد گردید. پدرش طبیب مخصوص پادشاه و دربار مقدونی بود و از این راه ثروت فراوانی به دست آورد. ارسطو در نوجوانی، پدر را از دست داد و آنچنان که گفته شده، به مقتضای جوانی و بی‌تجربگی همه آن را صرف عیش و نوش نمود. بنابراین و به ناچار ابتدا وارد ارتش شد اما پس از چندی به زادگاه خویش بازگشت و به تحصیل طب پرداخت. ارسطو در سن سی سالگی طب را نیز رها نمود و به آتن رفت. وی مدت هشت سال در آکادمی و تحت نظر افلاطون، به تحصیل اشتغال ورزید و آنچنان با جدیت دوره مطالعاتی فشرده را پی گرفت که به سرعت در مقام موشکاف‌ترین دانشجوی نسل خویش مطرح شد. بنابراین به همکاری با افلاطون دعوت گردید. او اگرچه سراپا شیفته و مرید افلاطون بود اما هوش و ذکاوت وی، بسیار بیشتر از آن بود که صرفاً به پیروی بپردازد. از همین زمان، اگر در آثار افلاطون تناقضی مشاهده می‌کرد و یا به نظر وی تناقض می‌نمود، آن را به استادش متذکر می‌گردید. این مسئله باعث شد تا استاد و شاگرد در مقام بزرگ‌ترین اندیشمندان زمان حرم و فاصله‌ای را بین خود رعایت کنند، از یک طرف ارسطو به نبوغ افلاطون احترام می‌گذارد و از سوی دیگر، استاد، از شاگردش به عنوان مغزی بر روی دو پا یاد می‌کرد. با مرگ افلاطون در سال 347 ق.م ارسطو به منطقه‌ای در آسیای صغیر سفر نمود و مدت سه سال در محفل متفکران آن سامان حضور یافت. وی در این مدت به پژوهش‌هایی در زمینه زیست‌شناسی دست زد که بعدها شالوده نوشته‌های علمی‌اش گردید. مشاهدات و تجربیات مكتوب وی در این زمینه تا قرن‌های بعد مورد استفاده بود و حتی نخستین دانشمندان قرن نوزدهم هم‌چون داروین را به تفکر وامی‌داشت. ارسطو در سال 342 ق.م به دعوت فیلیپ مقدونی به آن سرزمین رفت و مربی فرزندان وی، که بعدها به نام اسکندر کبیر شهرت یافت گردید. حدود ده سال پس از آن، ارسطو مدرسه‌ای دایر نمود که به دانشگاه‌های امروزی شباهت داشت. در مورد اندیشه‌های ارسطو می‌توان از فلسفه سیاسی وی یاد نمود که به شرح چگونگی رفتار و عمل حکومت واقعی و نه آرمانی، می‌پردازد. وی هدف حکومت را پرورش و حمایت از انسان‌های شریف و با فرهنگ می‌داند.

هم‌چنین ارسطو معتقد بود اگرچه افلاطون عزیز است ولی حقیقت عزیزتر است. وی زندگی سعادت‌آمیز را خویش‌تر و داری توأم با توجه به اصل اعتدال و میانه‌روی می‌دانست و خوشبختی را نیز در گرو خوب زیستن در نتیجه کار خوب کردن عنوان می‌کرد. از دیدگاه ارسطو، خداوند یک محرك شخصي نامتعين است که بشر را به سوی دنيای خير و نيکي فرامي‌خواند که در آن دنيا همه چیز در نهایت هماهنگی است. از دیگر اندیشه‌های وی باید از منطق ارسطو یاد کرد که پس از گذشت قرن‌های متمادی همچنان مورد پذیرش می‌باشد. از جمله آثار او فلاسفه‌ای است که بعد از بیش از بیست قرن هنوز در عرصه اندیشه و تفکر حضور دارد. ارسطو (ارسطاطالیس) سرانجام در اول اکتبر سال 322 ق.م در سن 62 سالگی درگذشت.